موضوع پژوهش (1)

حجاب در اديان الهى

عليرضا انصارى‏

حجاب به معناى پوشيدن، ستر، پوشش و پرده است.(1) و در اصطلاح، به معناى همان پوشش است كه لازم است زنان رعايت نمايند. البته واژه حجاب نسبتاً جديد است، در قديم و مخصوصاً در اصطلاح فقها، كلمه «ستر» به كار مى‏رفته كه به معناى پوشش است.(2)

از برخى متون دينى وتاريخى استفاده مى‏شود كه «اصل پوشش»، ميان اقوام و ملل مختلف، مطرح بوده و سابقه طولانى داشته، گرچه نحوه بهره‏گيرى از حجاب، حدود، نوع لباس و رنگ آن به حسب سنّت و آداب جوامع، متفاوت بوده است.(3) اگر به لباس ملى كشورهاى جهان بنگريم، در مى‏يابيم كه زنان داراى حجاب بوده‏اند و اين مسئله اختصاص به مذهب يا ملت خاصى نداشته است.

هر چند حجاب در طول تاريخ، فراز و نشيب‏هاى بسيارى را طى كرده و بر اساس بافت فرهنگى ،آداب ، سنّت‏ها و يا با اعمال سليقه حاكمان، تشديد يا تخفيف يافته، ولى هيچ‏گاه به طور كامل از بين نرفته است. اين امر، بيان‏گر فطرى بودن پوشش در انسان است و ثابت مى‏كند كه لباس و پوشش، به تدريج و بر اثر تمدن‏ها ايجاد نشده است، بلكه نخستين انسان‏ها نيز به طور فطرى بدان گرايش داشته اند.

در داستان حضرت آدم و حوّا آمده است: «زمانى كه آن دو از شجره ممنوعه خوردند، پوشش خود را از دست دادند و عورت آن‏ها آشكار شد و به سرعت، خود را با برگ درختان بهشتى پوشاندند».(4) از اين داستان، به خوبى مشهود است كه گرايش فطرى بشر به پاكى و عفّت و حجاب، موجب شده پوشش در ميان همه اقوام وجود داشته باشد.

استاد شهيد مطهرى مى‏نويسد: «اطلاع من از جنبه تاريخى، كامل نيست. اطلاع تاريخى ما آن‏گاه كامل است كه بتوانيم درباره همه مللى كه قبل از اسلام بوده‏اند اظهار نظر كنيم. قدر مسلّم اين است كه قبل از اسلام در ميان بعضى ملل، حجاب وجود داشته است. تا آن‏جا كه من در كتاب‏هاى مربوطه خوانده‏ام در ايران باستان و در ميان قوم يهود و احتمالاً در هند، حجاب وجود داشته و از آن‏چه در قانون اسلام آمده سخت‏تر بوده است. اما در جاهليت عرب، حجاب وجود نداشته است و به وسيله اسلام در عرب پيدا شده است.»(5)

ويل دورانت مى‏گويد: «چون انسان تنها به اين خشنود نبود كه با پوست حيوانات خود را بپوشاند، با پشم گوسفند و الياف گياهان براى خود لباس تهيه كرد و همين لباس ساده است كه جامه هندى، شنل يونانى، لنگ مصرى قديم و ساير اقسام گوناگون و جذاب لباس انسان را در عهدهاى مختلف تشكيل داده است. در اين هنگام است كه بافندگى از مهم‏ترين هنرهاى مخصوص زن گرديده است.»(6)

تمام اديان آسمانى، حجاب و پوشش زن را واجب و لازم شمرده‏اند و جامعه بشرى را به سوى آن دعوت كرده‏اند، زيرا لزوم پوشش، به طور طبيعى در فطرت زنان به وديعت نهاده شده و احكام و دستورهاى اديان الهى، هم‏آهنگ و هم‏سو با فطرت انسانى تشريع شده است. مهم‏تر از همه اين‏كه، حجاب به دليل آن‏كه نقشى اساسى در ايجاد آرامش روانى، حفظ كرامت زن، استحكام خانواده و جلوگيرى از ناهنجارى‏ها دارد، مورد توجه قرار گرفته است. در حقيقت، حجاب در جهت حمايت از حقوق واقعى زن و ارزش بخشيدن به اوست، نه تحقير و كم‏بها شمردنش. تحقير زن، وقتى است كه ابزار و وسيله‏اى تبليغى براى به دست آوردن سودهاى بزرگ اقتصادى باشد؛ چنان‏كه در فرهنگ غربى اين‏گونه است.

متأسفانه امروزه در غرب، حجاب را تحقير زن مى‏دانند، در حالى‏كه بى‏حجابى و بدحجابى، پديده‏اى جديد و بر خلاف فطرت انسان است، كه بايد آسيب‏شناسى و ريشه‏يابى شود. منشأ بى‏حجابى به صورت سازمان‏دهى شده، به اواخر قرن نوزدهم برمى‏گردد. پس از عصر نوزايى (رنسانس) علمى و صنعتى اروپا و نيز جنگ جهانى دوم و انقلاب صنعتى، زمينه لازم براى تشويق زنان براى كنار گذاشتن حجاب فراهم گرديد. دامنه اين اقدامات به تدريج كشورهاى اسلامى را نيز فراگرفت و به صورت سلاحى كارآمد براى مقابله با معنويت و اخلاق و سقوط جامعه دينى به كار گرفته شد و استعمارگران در اين خصوص از هيچ تلاشى فروگذار نكردند.(7)

در اين نوشتار، فقط به جاى‏گاه و اصل حجاب - بدون اشاره به جزئيات، حدود و كيفيت آن - در اديان الهى پرداخته مى‏شود و ابعاد ديگر آن به پژوهش‏گران واگذار مى‏گردد.

الف) حجاب در آيين زرتشت‏

پژوهش‏ها نشان مى‏دهد كه زنان ايران از زمان مادها كه نخستين ساكنان اين ديار بودند، حجابى كامل شامل: پيراهن بلندِ چين‏دار، شلوار، چادر و شنلى بلند بر روى لباس‏ها داشته‏اند. اين حجاب در دوران سلسله‏هاى مختلف پارس‏ها نيز معمول بوده است. بنابراين در زمان بعثت زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ايرانى از حجابى كامل برخوردار بوده‏اند.

برابر متون تاريخى، در همه آن زمان‏ها پوشاندن موى سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر، رايج بوده است. زنان هر چند آزادانه در محيط بيرونِ خانه رفت و آمد و همپاى مردان كار مى‏كردند، ولى اين امور با حجاب كامل و پرهيز شديد از اختلاطهاى فسادانگيز همراه بوده است. جاى‏گاه فرهنگى پوشش در ميان زنان ايران زمين به گونه‏اى بود كه در دوران سلطه كامل شاهان نيز حجاب را رعايت مى‏كردند؛ مثلاً هنگامى كه خشايار شاه به ملكه «وشى» دستور داد كه بدون پوشش به بزم بيايد تا حاضران، زيبايى اندام او را بنگرند، وى امتناع كرد و به دليل اين سرپيچى، به حكم دادوران، عنوان «ملكه ايران» را از دست داد.

از زمان ساسانيان، افزون بر چادر، پوشش صورت نيز در ميان زنان اشراف، معمول گرديد. زنان طبقات بالاى اجتماع جرئت آن را نداشتند كه جز در تخت روان روپوش‏دار از خانه بيرون بيايند و هرگز به آنان اجازه داده نمى‏شد كه آشكارا با مردان رفت و آمد كنند. زنان شوهردار حق نداشتند هيچ مردى را ولو پدر و يا برادرشان باشد، ببينند. در نقش‏هايى كه از ايران باستان بر جاى مانده است، هيچ صورت زنى ديده نمى‏شود.

يكى از نويسندگان مى‏گويد: حجابِ چهره زنان جزو سنّت‏هاى ملى بوده است و در ايران قبل از اسلام، زنان محتشم ايرانى براى حفظ حرمت و حشمت، با پرده نازكى صورتشان را مى‏پوشاندند. اين رسم و عادت به تدريج، رنگ مذهبى به خود گرفت تا جايى كه كسى را ياراى گفت‏وگو درباره آن نماند.

او در ادامه مى‏گويد: در كيش آريايى، زنان محترم، محجوب بودند... هم‏چنين محجوب بودن پوشش صورت به زنان اشراف اختصاص داشته است.(8) روسرى بانوان زرتشتى، پارچه‏اى رنگين و با نقش و نگار و به طول حدود سه متر و نيم و عرض يك متر بود كه مانند بانوان بختيارى روى كلاهك مى‏گذاشتند و با دستمال روى آن را مى‏بستند.(9)

تجلّيات پوشش در ميان زنان ايران چنان چشم‏گير است كه برخى از انديشمندان و تمدن نگاران، ايران را منبع اصلى ترويج حجاب در جهان معرفى كرده‏اند. از آن‏جا كه مركز بعثت «اشو زرتشت»، ايران بوده است و او در زمينه اصل حجاب و پوشش زنان در جامعه خويش كمبودى نمى‏ديده است، با تأييد حدود و كيفيت حجابِ رايج آن دوران، كوشيد تا با پندهاى خود، ريشه‏هاى درونى حجاب را تعميق و مستحكم نموده، عامل درون را ضامن اجرا و پشتوانه استمرار و استوارى حجاب معمول قرار دهد.

ب) حجاب در دين يهود

رواج حجاب در بين زنان قوم يهود، مطلبى نيست كه كسى بتواند آن را انكار كند. تاريخ پژوهان، نه تنها از مرسوم بودن حجاب در بين زنان يهود سخن گفته‏اند، بلكه به افراطها و سخت‏گيرى‏هاى بى‏شمار آن نيز تصريح كرده‏اند: «گرچه پوشش در بين عرب، مرسوم نبود و اسلام آن را به وجود آورد، ولى در ملل غير عرب، به شديدترين شكل، رواج داشت. در بين يهود و مللى كه از فكر يهود پيروى مى‏كردند، حجاب به مراتب شديدتر از آن‏چه اسلام مى‏خواست، وجود داشت. در بين اين ملت‏ها وجه و كفين (صورت و كف دست‏ها) هم پوشيده مى‏شد. حتى در بعضى از ملت‏ها سخن از پوشيدن زن و چهره زن نبود، بلكه سخن از قايم كردن زن بود و اين فكر را به صورت يك عادت سفت و سخت درآورده بودند.»(10)

ويل دورانت مى‏گويد: «در طول قرون وسطا، يهوديان هم‏چنان زنان خويش را با البسه فاخر مى‏آراستند، لكن به آن‏ها اجازه نمى‏دادند كه با سر عريان به ميان مردم بروند. نپوشاندن موى سر، خلافى بود كه مرتكب را مستوجب طلاق مى‏ساخت. از جمله تعاليم شرعى، يكى آن بود كه مرد يهودى نبايد در حضور زنى كه موى سرش هويداست، دست دعا به درگاه خدا بردارد.»(11)

او در توصيف زنان يهودى مى‏گويد: «زندگى جنسى آنان على‏رغم تعدد زوجات، به طرز شايان توجه، منزّه از خطايا بود. زنان آنان دوشيزگانى محجوب، همسرانى ساعى، مادرانى پُرزا و امين بودند و از آن‏جا كه زود وصلت مى‏كردند، فحشا به حداقل، تخفيف پيدا مى‏كرد.»(12)

در كتاب مقدس يهوديان، موارد متعددى يافت مى‏شود كه به طور صريح و يا ضمنى، حجاب و پوشش زن و مسائل مربوط به آن، مورد تأييد قرار گرفته است. در برخى از آن‏ها لفظ «چادر» و «برقع» به كار رفته است كه نشان‏دهنده كيفيت پوشش زنان آن عصر است. اينك به پاره‏اى از آن موارد اشاره مى‏گردد.

- در «سفر پيدايش» تورات چنين مى‏خوانيم: و رفقه، چشمان خود را بلند كرد و اسحاق را ديد و از شتر خود فرود آمد، زيرا كه از خادم پرسيد: «اين مرد كيست كه در صحرا به استقبال ما مى‏آيد؟» و خادم گفت: «آقاى من است». پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانيد.(13)

- در تورات آمده است: «متاع مرد، بر زن روا نباشد و مرد، لباس زن نپوشد، زيرا هر كه اين كند، مكروه يهود (خداى تو) است.»(14)

در تورات، از چادر و برقع و روبنده‏اى كه زنان با آن سر و صورت و اندام خويش را مى پوشانده‏اند، صريحاً نام برده شده است، كه نشان‏دهنده كيفيت پوشش زنان است. براى نمونه در كتاب «روت» مى‏خوانيم: «بوعز گفت: زنهار كسى نفهمد كه اين زن به خرمن آمده است. و گفت: چادرى كه بر توست، بياور و بگير. پس آن را بگرفت و او شش كيل جو پيموده بر وى گذارد و به شهر رفت.»(15)

در مورد عروس يهودا مى‏خوانيم: «پس رخت بيوه‏گى را از خويشتن بيرون كرد. برقعى به رو كشيد و خود را در چادرى پوشيد و به دروازه عينايم كه در راه تمنه است، بنشست.»(16)

ويل دورانت درباره لزوم پوشاندن سر از نامحرمان مى‏نويسد: «اگر زنى به نقض قانون يهود مى‏پرداخت، چنان‏كه مثلاً بى‏آن‏كه چيزى بر سرداشته باشد به ميان مردم مى‏رفت يا در شارع عام نخ مى‏رشت، يا بر هر سنخى از مردان، درد دل مى‏كرد، يا صدايش آن قدر بلند بود كه چون در خانه‏اش تكلّم مى‏نمود، همسايگانش مى‏توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهريه‏اى او را طلاق دهد.»(17)

او هم‏چنين مى‏نويسد: «... و به استعمال سرخاب و سرمه، نكوهيده مى‏شمردند. موافق بودند كه مرد بايد براى پوشاك زن خويش سخاوت‏مندانه خرج كند، لكن غرض آن بود كه زن، خود را براى شوهر خويش بيارايد نه براى ساير مردها.»(18)

در برخى آثار براى تأييد اين‏كه منشأ حجاب زنان يهودى، وجوب حجاب در شريعت موسى (ع) بوده، به داستان حضرت موسى و دختران شعيب اشاره شده است كه در آن، حضرت موسى به آنان امر كرد تا پشت سر او حركت كرده و از پشت سر، او را به منزل پدرشان هدايت كنند.(19)

ج) حجاب در دين مسيح‏

از منابع تاريخى به خوبى به دست مى‏آيد كه رعايت حجاب در ميان مسيحيان، امرى رايج و شايع بوده است، به نحوى كه هريك از صاحب نظران مسيحى و غير مسيحى به اين موضوع اشاره نموده‏اند. جرجى زيدان، دانشمند مسيحى مى‏گويد: «اگر مقصود از حجاب، پوشانيدن تن و بدن است، اين وضع قبل از اسلام و حتى پيش از ظهور مسيح، معمول بوده است و ديانت مسيح هم تغيير در آن نداده است.»(20)

در كتاب پوشاك ايرانيان باستان آمده است: مادام ديولافوآ، كه در حدود هشتاد سال پيش به ايران آمده و با ارامنه تماس گرفته، مى‏نويسد: «زنان ارمنى لباس‏هاى ابريشمى بر تن دارند كه به شكل پيراهن بلندى است و داراى كمربندى نقره‏اى مى‏باشد كه با هنرمندى زرگرى شده و تقريباً بر روى ران آن‏ها افتاده است. اين لباس نسبتاً آراسته است و تركيب خوبى دارد، اما يك چيز از آراستگى و قشنگى آن مى‏كاهد و آن اين‏كه قسمت زيرين صورت را با پارچه سفيد ضخيمى مى‏پوشانند و به واسطه فشار دائم آن، صورت بد تركيب مى‏شود. اين روبند را زنان ارمنى در موقع بيرون رفتن از خانه به قسمت زيرين مى‏بندند و چون شوهر اختيار كردند در خانه نيز بايد آن را دائماً به صورت داشته باشند. روپوشى هم از ململ يا چلوار سفيد بر روى لباس دارند كه در موقع رفتن به كوچه و كليسا مى‏پوشند.»(21)

در شمّه‏اى از عقايد كلمنت 16 و ترتوليان 17، دو مرجع و اسقف بزرگ مسيحيت آمده است: «زن بايد كاملاً در حجاب و پوشيده باشد، الّا اين‏كه در خانه خود باشد، زيرا فقط لباسى كه او را مى‏پوشاند، مى‏تواند از خيره شدن چشم‏ها به سوى او مانع گردد. زن نبايد صورت خود را عريان ارائه دهد تا ديگران را با نگاه كردن به صورتش وادار به گناه كند. براى زن مؤمنِ عيسوى در نظر خداوند، پسنديده نيست كه به زيور آراسته گردد و حتى زيبايى طبيعى آن بايد با اختفا[باشد] و از بين برده شود، زيرا براى بينندگان، خطرناك است.»(22)

يكى از نويسندگان مى‏نويسد: «تصويرهايى كه از پوشاك مسيحيان و مردم اروپا انتشار يافته است، به وضوح نشان مى‏دهد كه حجاب در بين زنان كاملاً رعايت مى‏شده است. در كتاب پوشاك اقوام مختلف، برخى از تصاوير مربوط به زنان مسيحى آورده شده كه همگى داراى لباسى بلند و پوششى سبز مى‏باشند.»(23)

ويل دورانت در مورد سيره عملى زنان مسيحى مى‏نويسد: «خوانين اصيل، پيراهن كتانى طويلى به سر مى‏كردند و بر روى آن جامه درازى كه حاشيه‏اى از خز داشت و تا روى پا مى‏آمد و روى آن نيم تنه‏اى مى‏پوشيدند كه در خلوت از بدن آويزان بود و جلوِ اغيار با بند محكم به بدن مى‏چسبيد، زيرا كليه خوانينِ طبقات عاليه اشتياق عجيبى داشتند كه اندامشان باريك باشد.»(24)

د) حجاب در دين اسلام‏

اسلام كه آخرين آيين الهى و بالطبع كامل‏ترين دين است، لباس را «هديه الهى» معرفى كرده و وجوب پوشش زنان را با تعديل و انتظام مناسبى به جامعه بشرى ارزانى داشته است. آيين محمدى (ص) از انحرافات و يا افراط و تفريطهايى كه پيرامون پوشش زنان وجود داشته اجتناب نموده و در تشريح قانون، حد و مرز متناسب با غرايز انسانى را در نظر گرفته است. در حجاب اسلامى، سهل‏انگارى‏هاى مضر و سخت‏گيرى‏هاى بى‏مورد، وجود ندارد. حجاب اسلامى آن‏گونه كه غرب تبليغ مى‏كند، به معناى حبس زن در خانه يا پرده‏نشينى و دورى از شركت در مسائل اجتماعى نيست، بلكه بدين معناست كه زن در معاشرت خود با مردان بيگانه، موى سر و اندام خود را بپوشاند و به جلوه‏گرى و خودنمايى نپردازد.

با توجه به غريزه قدرت‏مند جنسى، احكام و دستورهاى اسلام، تدابيرى است كه خداوند براى تعديل و رام كردن و هم‏چنين ارضاى صحيح اين غريزه، تشريح فرموده است. در قرآن ، آياتى چند به طور صريح، درباره وجوب حجاب و حد و كيفيت آن نازل شده است. در سوره نور، طى آيه مفصّلى آمده است: «... و به مردان مؤمن بگو كه چشم‏هاى خود را فرو پوشند و نيز دامان خويش را، كه براى ايشان پاكيزه‏تر است. همانا خداوند به آن‏چه انجام مى‏دهند، آگاه است. و به بانوان با ايمان بگو چشم‏هاى خود را فرو پوشند و عورت‏هاى خود را از نگاه ديگران پوشيده نگاه دارند و زينت‏هاى خود را جز آن مقدارى كه ظاهر است، ننمايند و زينت‏هاى خود را آشكار نسازند، مگر براى شوهرانشان، پدرانشان، پدر شوهرانشان... . و پاهاى خود را بر زمين نكوبند تا زينت‏هاى پنهانشان آشكار شود. و همگى به سوى خداوند باز گرديد. اى مؤمنان! باشد كه رستگار شويد.»(25)

هم‏چنين در سوره احزاب آمده است: «اى پيامبر! به همسران و دختران خويش و بانوان با ايمان بگو كه روپوش خود را برگيرند تا به عفاف و حريت شناخته شوند و مورد آزار و تعرض هوس‏رانان قرار نگيرند و خداوند، آمرزنده و مهربان است.»(26)

و نيز مى‏فرمايد: «اى زنان پيامبر! اگر تقوا داشته باشيد، همانند ديگران نيستيد. بنابراين، هرگز نرم و نازك با مردان، سخن مگوييد تا آن‏كه دلش بيمار است، به طمع افتد. بلكه متين و نيكو سخن بگوييد و خانه را منزلگاه خويش قرار دهيد و هرگز مانند دوره جاهليت نخستين، [براى نامحرمان‏] آرايش و خود آرايى نكنيد و نماز را برپا داريد، زكات را بپردازيد و از خدا و رسولش اطاعت نماييد.»(27)

همان‏طور كه اشاره شد، حجاب، از ضروريات اسلام است و تمام فرقه‏هاى اسلامى، آن را واجب مى‏دانند. از بررسى و مقايسه حد و كيفيت حجاب در اديان چهارگانه استنباط مى‏گردد كه حجاب در اديان ديگر، نسبت به اسلام از شدت بيش‏ترى برخوردار بوده است. بنابراين، نه تنها اسلام واضع قانون حجاب نبوده، بلكه در جهت جلوگيرى از افراط و تفريطهايى كه در طول تاريخ به وجود آمده، به قانون‏مند كردن و تنظيم آن همت گماشته است و آن را به صورتى متعادل، صحيح و متناسب با فطرت انسانىِ زن و غيرت‏مندى مرد، ارائه نموده است. حجاب، نه تنها محدوديت زن نيست، بلكه حفظ عفت و شخصيت زن در گرو رعايت آن است و به قول استاد مطهرى، مصونيت است.

محورهاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 - فلسفه و دلايل حجاب از نظر عقل و دين.

2 - آثار و فوايد حجاب.

3 - شبهات حجاب و پاسخ‏هاى آن.

4 - موانع و زمينه‏هاى گسترش حجاب.

5 - عوامل و زمينه‏هاى بى‏حجابى و بدحجابى.

6 - جاى‏گاه و فلسفه حجاب در اديان.

7 - حجاب و وظايف حكومت.

8 - آفات وآسيب‏هاى حجاب.

منابع پژوهش:

1 - شهيد مطهرى، مسئله حجاب؛ يادداشت‏هاى شهيد مطهرى، ج 3؛ پاسخ‏هاى استاد به نقدهايى بر كتاب مسئله حجاب.

2 - على محمدى‏آشتيانى، حجاب در اديان الهى.

3 - ابوالقاسم اشتهاردى، حجاب در اسلام.

4 - حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا.

5 - مهدى مهريزى، زن در سخن و سيره امام على (ع)؛ زن، آسيب‏شناسى حجاب.

6 - عليرضا حليم‏زاده، حجاب مايه زحمت يا آيه رحمت.

7 - زهرا زواريان، رايحه نجابت.

8 - تفسير الميزان، جلد 2.

9 - تفسير نمونه، ج 14.

10 - غلامعلى حداد عادل، برهنگى فرهنگ و فرهنگ برهنگى.

11 - سيدمسعود آقايى، حجاب ميوه شناخت.

12 - جعفر شيخ‏الاسلامى، مرواريد عفاف - فرهنگ حجاب.

13 - فتحيه فتاحى‏زاده، حجاب از ديدگاه قرآن و سنّت.

14 - زهرا رهنورد، پيام حجاب زن.

\* \* \*

آخرين مهلت ارسال پژوهش (31/6/1388) مى‏باشد.

به ده مقاله از مجموع مقالات ارسالى مشتركان درباره دو موضوع ارائه شده (1 و 2) كه بيشترين امتياز را كسب نمايند جوايز نفيسى به قيد قرعه اهدا خواهد شد. در ضمن به تعدادى از بقيه مقالات پژوهش‏گران كه معيارهاى مقاله‏نويسى در آن‏ها بيشتر رعايت شده باشد جوايزى اهدا خواهد گرديد.

پي نوشت ها:

1) لغت‏نامه دهخدا و فرهنگ معين، واژه حجاب.

2) لغت‏نامه دهخدا، واژه حجاب.

3) مجله پيام زن، ش 19، ص 71 - 69 و ش 20، ص 83 - 80.

4) اعراف (7) آيه 22.

5) مرتضى مطهرى، مسئله حجاب، ص 21.

6) ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 12، ص 30.

7) حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، ص 7 و 51.

8) على محمدى‏آشتيانى، حجاب در اديان الهى، ص 91.

9) ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 1، ص 552.

10) ابوالقاسم اشتهاردى، حجاب در اسلام، ص، 5، مرتضى مطهرى، مسئله حجاب، ص 21.

11) ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 12، ص 62.

12) همان، ص 63 .

13) همان.

14) تورات، سفر تثنيه، باب 22، فقره 5.

15) تورات، سفر تثنيه، باب 22، فقره 5.

16) همان، كتاب اشعياء نبى، باب سوم، فقره 10 - 8.

17) همان.

18) همان، سفر پيدايش، باب 38، فقره 14 و 15.

19) ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 12، ص 30.

20) جرجى زيدان، تاريخ تمدن اسلامى، ترجمه على جواهرالكلام، ص 942.

21) ر.ك: سفرنامه ديولافوآ، ص 221.

22) على محمدى‏آشتيانى، حجاب در اديان الهى؛ به نقل از: حكيمه الهى، زن و آزادى.

23) همان، ص 137؛ براونو اشنايدر، پوشاك اقوام مختلف، ص 116.

24) ويل دورانت، تاريخ تمدن، ج 13، ص 500 - 498، با تصرّف.

25) نور (24) آيه 31.

26) احزاب (33) آيه 59.

27) همان.